

● **۳۰ آگوست** سال گذشته / هشتم شهریورماه ۱۴۰۱ میخائیل گورباچف، هفتمین و آخرین رهبر اتحاد جماهیر شوروی، درگذشت. به همین واسطه من بنای گفت‌وگویی جدی با شما درباره کارنامه گورباچف در قبال ایران و مشخصا جنگ تحمیلی دارم؛ چراکه حضرت‌عالی در حساس‌ترین برهه تاریخ جنگ یعنی سه سال پایانی (جنگ) به‌عنوان سفیر جمهوری اسلامی ایران در اتحاد جماهیر شوروی آغاز به کار کردید و مأموریت شما تا سال ۶۹ ادامه پیدا کرد؛ یعنی تا دو سال بعد از صدور قطع‌نامه ۵۹۸ و پذیرش آن از سوی تهران شما کماکان سفیر ما در شوروی بودید.

پس به‌طور مشخص شاهد و ناظر و حتی دخیل در چند اتفاق مهم بوده‌اید؛ از افشای مذاکرات ایران–کنترا و سفر مک‌فارلین به تهران و واکنش شوروی‌ها به آن گرفته تا فتح فاو در عملیات والفجر ۸ که فروردین‌ماه سال ۶۵ روی داد که به نظر می‌رسد معادلات جنگ و محاسبات مسکو را تغییر داد. سوسم، سفر دوازده فوریه ۱۹۸۷/بهمن‌ماه ۱۳۶۵ علی‌اکبر لایتنی به شوروی که البته دو سال قبل‌تر شاهد سفر دوازده ۱۶ نوامبر ۱۹۸۵ (۲۵ آبان ۱۳۶۴) صدام‌حسین به مسکو هم بودیم. از همه مهم‌تر آنکه آغاز مأموریت دیپلماتیک شما تقریبا هم‌زمان شد با روی کار آمدن میخائیل گورباچف. اضافه کنیم به گورباچف و سفر اووارد شورادندازه در اواخر زمستان سال ۱۳۶۷ به‌عنوان آخرین وزیر خارجه اتحاد جماهیر شوروی با هدف رساندن پاسخ نامه گورباچف به امام؛ پس بی‌تعارف من دارم با یک جبهه سیاه مصاحبه می‌کنم و دوست دارم مصاحبه با شما را از اینجا آغاز کنم که به‌طور مشخص گورباچف در مقام آخرین رهبر اتحاد جماهیر شوروی چه نگاهی به‌وقوع انقلاب و شکل‌گیری جمهوری اسلامی ایران داشت؟ در ادامه به جنگ تحمیلی و نقشش در مدیریت و پایان‌دادن به آن جنگ می‌رسیم.

اول باید ببینیم وقوع انقلاب اسلامی چه تأثیری بر جایگاه گورباچف گذاشت؛ چون وقوع انقلاب اسلامی در ایران در همسایگی شوروی که طبق ایدئولوژی مارکسیسم همواره منظر وقوع انقلابات کمونیستی در دیگر کشورها بودند، دکم‌های مارکسیسم را تعریف کرده و مورد تردید قرار داد؛ بنابراین باید به این نکته مهم اشاره داشت‌که وقوع انقلاب اسلامی علاوه تقویت‌کننده دیدگاه‌های طیف تجدیدنظرطلب و اصلاح‌طلب مسکو مانند گورباچف شد. براساس این رنگ ایدئولوژی در نگاه سیاسی و روابط خارجی گورباچف کمتر از اسلافش مؤثر بود.
پس درنظرگرفتن این نکات، نگاه به ایران و جنگ تحمیلی و نحوه پایان‌دادن به آن نیز در دوره گورباچف و از این منظر صرفا براساس منافع سیاسی مسکو و نه منافع ایدئولوژیک باید تحلیل شود.
● **بگذارید این جمله پایانی شما را قدری به بوته نقد ببریم؛ چراکه شدت خالت و نفوذ اتحاد جماهیر شوروی در جنگ تحمیلی به‌ویژه در دوران گورباچف به‌مراتب بیشتر از اروپایی‌ها و ایالات متحده بود.** چرا گورباچف در دو سال پایانی جنگ ایران و عراق، حتی پیش از تک‌تست‌چرینکو سعی در دخالت در این جنگ، آن‌هم به نفع حسین و رژیم بعث عراق داشت؟ ضمن آنکه شوروی در دوران پس از مرگ برژنف تا روی کار آمدن گورباچف یعنی از آبان سال ۶۱ تا آبان سال ۶۴ به دلایل گوناگون سیاست بی‌طرفی ابتدای جنگ را کنار گذاشت و از ایران دور شد و به‌طور جدی‌تر از بغداد حمایت کرد؟

تحلیل نگاه شما به برسی چند اتفاق هم‌زمان دیگر نیاز دارد؛ چون شوروی در افغانستان در همسایگی شرق ایران در محصمه جنگی فرسایشی، پرهزینه و پرتلغات گرفتار شده بود. وقتی بنده به‌عنوان سفیر جمهوری اسلامی ایران وارد مسکو شدم، با آندره گرومیگو، رئیس‌جمهوری شوروی (او قیلا ۳۶ سال وزیر خارجه شوروی بود) به مدت دو ساعت ملاقات و به‌طور مبسوط در همه زمینه‌ها به‌ویژه جنگ ایران و عراق و افغانستان مذاکره کردم.
● **نتیجه و خروجی دیدارن با گرومیگو چه بود؛ چون گرومیگواز طیف سنتنی حزب و طرفدار حمایت تام و تمام از صدام و مخالف نگاه گورباچف بود.**

نهایتا خلاصه‌نظر گرومیگو این بود که جنگ با عراق مشکل ماست و جنگ در افغانستان مشکل ماست؛ یعنی سیاست روس‌ها ایجاد تعادل و توازن در دو جنگ بود. به میزانی که ما حاضر بودیم در افغانستان مزاحم روس‌ها نشویم، آنها هم حاضر بودند مزاحم ما در جنگ با عراق نشوند؛ اما ما نمی‌توانستیم با استقرار روس‌ها در افغانستان کنار بیاییم؛ پس روس‌ها هم از حمایت از صدام دریغ نمی‌کردند. پیروزی ایران در جنگ مطلوب روس‌ها نبود.

چون آلترناتیو حاکمیت ایران یک حاکمیت آمریکایی بود؛ اما پیروزی ایران در جنگ برای روس‌ها یک کابوس و بسیار خطرناک بود. ایرانی که درگیر جنگ بزرگ در مرزهای شرقی با عراق بود، هم‌زمان در افغانستان برای استقرار ارتش سرخ در افغانستان به‌طور جدی دردسرساز بود؛ پس چنین ایرانی با پیروزی بر عراق سریععا در افغانستان روس‌ها را به فلاکت کامل می‌انگند. براساس این استراتژی روس‌ها در قبال جنگ ایران و عراق، تا زمانی که آنها در افغانستان درگیر بودند، ادامه‌جنگ بدون هیچ طرف پیروز بود. این نگاه شوروی با استراتژی آمریکایی‌ها هم همراه و همسو بود؛ چراکه تداوم جنگ بدون طرف پیروز، نهایتا تضعیف هر دو طرف ایران و عراق را به دنبال داشت و این مطلوب آمریکایی‌ها و نیز شوروی بود. به همین واسطه در دوران جنگ سرد آن زمان، جنگ ایران و عراق از نادر مواردی بود که دو ابرقدرت درباره‌اش تفاهم و اشتراک نظر داشتند که آن‌هم استراتژی تداوم جنگ بدون طرف پیروز بود.

● **به ایسن نکته اشاره کردید که نگاه تهران به حمایت از مجاهدین افغانستانی تا کجا نگرانی جدی در شوروی ایجاد کرده بود که به مذاکرات شما و گرومیگو منجر شد؛ اما واقعا تحولات میدانی سال‌های ۶۴ و ۶۵ شمسی جنگ تحمیلی و مشخصا پیروزی ما در عملیات والفجر ۸ و فتح فاو تا چه حد بر معادلات سیاسی و راهبردهای مسکو که به باورنات در اشتراک نظر با آمریکایی‌ها، ذیل راهبر تداوم جنگ بدون طرف پیروز بود، اثر گذاشت و موجب شد که سیاست بی‌طرفی مسکو به سمت حمایت از صدام چرخش موضع دهد؟**

بنده بعید از هم مذاکره دو ابرقدرت این استراتژی توافقی دو ابرقدرت را رصد می‌کردم و به کشور گزارش می‌کردم. با آغاز

شترق: دوره مأموریت چهارساله دیپلماتیک ناصر نوبری به‌عنوان سفیر جمهوری اسلامی ایران در شوروی در فاصله سال‌های ۱۳۶۵ تا ۱۳۶۹، عیلا به سال‌های پایانی جنگ و از همه مهم‌تر روی کار آمدن میخائیل گورباچف در مقام هفتمین و آخرین رهبر اتحاد جماهیر شوروی کره خورد؛ بنابراین این دیپلمات باسابقه کشورمان خاطرات و ناگفته‌های بسیاری از آن سال‌ها دارد که می‌تواند زمینه مناسبی برای تحلیلی و تبیین هرچه درست‌تر از نگاه و راهبرد اتحاد جماهیر شوروی درباره جنگ تحمیلی و رابطه با جمهوری اسلامی ایران در دوره گورباچف باشد. ازاین‌رو «شرق» که گفت‌وگویی بی‌برده و صریح با او نشسته تا ذیل بازخوانی تاریخی آن مقطع نقش و عملکرد اتحاد جماهیر شوروی و مشخصا گورباچف روشن‌تر شود که در ادامه متن این کب‌وگفت را از نظر می‌گذرانید.



● کاخ کرملین دیدار و مذاکرات ناصر نوبری(سمت چپ) سفیر جمهوری اسلامی ایران با آندره گرومیگو رئیس‌جمهور شوروی، اگوست ۱۹۸۶

شترق: دوره مأموریت چهارساله دیپلماتیک ناصر نوبری به‌عنوان سفیر جمهوری اسلامی ایران در شوروی در فاصله سال‌های ۱۳۶۵ تا ۱۳۶۹، عیلا به سال‌های پایانی جنگ و از همه مهم‌تر روی کار آمدن میخائیل گورباچف در مقام هفتمین و آخرین رهبر اتحاد جماهیر شوروی کره خورد؛ بنابراین این دیپلمات باسابقه کشورمان خاطرات و ناگفته‌های بسیاری از آن سال‌ها دارد که می‌تواند زمینه مناسبی برای تحلیلی و تبیین هرچه درست‌تر از نگاه و راهبرد اتحاد جماهیر شوروی درباره جنگ تحمیلی و رابطه با جمهوری اسلامی ایران در دوره گورباچف باشد. ازاین‌رو «شرق» که گفت‌وگویی بی‌برده و صریح با او نشسته تا ذیل بازخوانی تاریخی آن مقطع نقش و عملکرد اتحاد جماهیر شوروی و مشخصا گورباچف روشن‌تر شود که در ادامه متن این کب‌وگفت را از نظر می‌گذرانید.

پیروزی‌های برون‌مرزی ایران به‌ویژه که شما به آن اشاره کردید؛ یعنی در فتح فاو، زنگ‌های خطر احتمال پیروزی ایران، در جهان و به‌ویژه در مسکو به صدا درآمد. به همین دلیل بود که روس‌ها از آن زمان یعنی از دو سال آخر مجدانه از عراق حمایت کردند تا هرگونه احتمال پیروزی ایران بر طرف مقابل به صفر برسد و به تبع آن مجددا تعادل در جبهه‌ها برقرار شود. به‌همین‌دلیل نیز موشک‌های صدام به تهران رسید.

● **که با اوچ‌گیری جنگ شهری کشیده شد و …**

بله، بنده در همان زمان با قائم‌مقام وزیر خارجه شوروی ملاقات کردم و یادآور شدم که روس‌ها در اوایل جنگ به ما قول داده بودند که موشک‌های عراق دوربرد نشود و به تهران نرسد. حتی گرومیگو که آن‌موقع وزیر امور خارجه بود، قول داد چنین نشود؛ اما ورنهتسلف، هم این قول را و هم وعده دوربرد نکردن موشک‌ها از طرف روس‌ها را انکار کرد. در این زمان شخص گرومیگوسی قول‌دهنده فبوت کرده بود و نوع انکار ورنهتسلف هم مفهومش این بود که این قول را دولت جدید و فعلی شوروی به ایران نداده است.

● **این گفته شما تقریبا مؤیدی بر آن است که گورباچفی که همواره با سه بسته کلاسنوست با همان گناشیا، پرسترویکا یا دوباره‌سازی و نهایتا اسکورونین با شتاب‌دهنده توسعه اقتصادی شناخته می‌شود، عمدا در سیاست خارجی شوروی و مشخصا در قبال جنگ ایران و عراق آن نگاه اصلاح‌طلبانه را نداشت.**

نه این‌طور نیست. گورباچف در سیاست خارجی تحت عنوان «تفکر نوین سیاسی» با شتاب بیشتر از پرسترویکا و کلاسنوست گام برداشت و با غرب به سرکردگی آمریکا توانست مذاکرات متعدد و منعطفی با غرب انجام دهد که نتیجه آن هم توافقات گوناگون بین مسکو و واشنگتن بود. در حقیقت گورباچف بسیار امیدوار بود و انتظار داشت این انعطاف‌ها و توافقات منجر به همکاری و کمک‌های واقعی آمریکا و غرب به شوروی شود؛ اما نکته اینجا بود که آمریکا و غرب از هرگونه همکاری و مساعدت واقعی از مسکو امتناع کردند. آنها به فروپاشی شوروی چشم دوخته بودند. گورباچف دلسرد و ناامید شد و نهایتا فروپاشی شوروی به وقوع پیوست.

● **باوجوداین ما این انعطاف مدنظر شما از سوی گورباچف در قبال تهران در برهه جنگ را نمی‌بینیم، با توجه به این نکته واقعا مهم‌ترین خواسته شوروی در دوره او (گورباچف) برای جنگ ایران و عراق چه بود؟ چون به نظر می‌رسد مسکو نیک‌نگاهی فراتر از حفظ صدام‌حسین داشت، نه؟**

در پاسخ سؤالات قبلی گفتم، مسئله روس‌ها لزوما حفظ شخص صدام و از این‌گونه موارد نبود، مسئله اصلی روس‌ها در آن زمان این بود که جنگ ایران و عراق به‌طور فرسایشی و بدون طرف پیروز تا تداوم جنگ روس‌ها در افغانستان ادامه یابد. استراتژی آنها این بود که اول مشکل افغانستان پایان یابد و بعد از آن تکلیف جنگ ایران و عراق روشن شود.

● **اگر به گفته شما نگاه غایی مسکو این بوده که بعد از حل مشکل افغانستان تکلیف جنگ ایران و عراق روشن شود، پس واجب شد قدری هم به نقش گورباچف در تدوین قطع‌نامه ۵۹۸ تمرکز کنیم؛ چون به نظر می‌رسد مسکو و شخص گورباچف در صدور این قطع‌نامه و پایان‌دادن به جنگ ایران و عراق نقش داشتند. شما به‌عنوان سفیر جمهوری اسلامی ایران در اتحادیه جماهیر شوروی که از نزدیک دیدارهایی هم با گورباچف داشتید، ناچه چه اندازه معتقدید شوروی در برپایی این قطع‌نامه ایفای نقش داشت؟**

با آغاز پیشروی‌های ایران در خاک عراق، به‌ویژه فتح فاو و تمرکز ایران بر تصرف بصره، زنگ‌های خطر در مراکز قدرت‌های جهانی به صدا درآمد. روس‌ها برای کنترل وضعیت جنگ در دو مسیر حرکت کردند؛ از یک‌طرف بی‌دریغ در تسلیح عراق با اخذ دلارهای شیوخ وارد عمل شدند تا عملا برتری نظامی ایران در جبهه‌ها خنثی شود و از طرف دیگر به سمت اجماع برای صدور قطع‌نامه سازمان ملل جهت آتش‌بس و کنترل سیاسی جنگ به‌ویژه در زمان خطرهای احتمالی بزرگ حرکت کردند. آمریکایی‌ها با این استراتژی روس‌ها توافق و همراهی داشتند و بنابراین دلارهای شیوخ به مسکو سرازیر شد.

● **بی‌تعارف در دوره کامییز آ‌هی که کاردار موقت ایران از بهمن ۵۷ تا فروردین ۵۸ بود، هنوز جنگی روی نداده بود. دوره سه‌ساله**



شترق: دوره مأموریت چهارساله دیپلماتیک ناصر نوبری به‌عنوان سفیر جمهوری اسلامی ایران در شوروی در فاصله سال‌های ۱۳۶۵ تا ۱۳۶۹، عیلا به سال‌های پایانی جنگ و از همه مهم‌تر روی کار آمدن میخائیل گورباچف در مقام هفتمین و آخرین رهبر اتحاد جماهیر شوروی کره خورد؛ بنابراین این دیپلمات باسابقه کشورمان خاطرات و ناگفته‌های بسیاری از آن سال‌ها دارد که می‌تواند زمینه مناسبی برای تحلیلی و تبیین هرچه درست‌تر از نگاه و راهبرد اتحاد جماهیر شوروی درباره جنگ تحمیلی و رابطه با جمهوری اسلامی ایران در دوره گورباچف باشد. ازاین‌رو «شرق» که گفت‌وگویی بی‌برده و صریح با او نشسته تا ذیل بازخوانی تاریخی آن مقطع نقش و عملکرد اتحاد جماهیر شوروی و مشخصا گورباچف روشن‌تر شود که در ادامه متن این کب‌وگفت را از نظر می‌گذرانید.

پیروزی‌های برون‌مرزی ایران به‌ویژه که شما به آن اشاره کردید؛ یعنی در فتح فاو، زنگ‌های خطر احتمال پیروزی ایران، در جهان و به‌ویژه در مسکو به صدا درآمد. به همین دلیل بود که روس‌ها از آن زمان یعنی از دو سال آخر مجدانه از عراق حمایت کردند تا هرگونه احتمال پیروزی ایران بر طرف مقابل به صفر برسد و به تبع آن مجددا تعادل در جبهه‌ها برقرار شود. به‌همین‌دلیل نیز موشک‌های صدام به تهران رسید.

● **که با اوچ‌گیری جنگ شهری کشیده شد و …**

بله، بنده در همان زمان با قائم‌مقام وزیر خارجه شوروی ملاقات کردم و یادآور شدم که روس‌ها در اوایل جنگ به ما قول داده بودند که موشک‌های عراق دوربرد نشود و به تهران نرسد. حتی گرومیگو که آن‌موقع وزیر امور خارجه بود، قول داد چنین نشود؛ اما ورنهتسلف، هم این قول را و هم وعده دوربرد نکردن موشک‌ها از طرف روس‌ها را انکار کرد. در این زمان شخص گرومیگوسی قول‌دهنده فبوت کرده بود و نوع انکار ورنهتسلف هم مفهومش این بود که این قول را دولت جدید و فعلی شوروی به ایران نداده است.

● **این گفته شما تقریبا مؤیدی بر آن است که گورباچفی که همواره با سه بسته کلاسنوست با همان گناشیا، پرسترویکا یا دوباره‌سازی و نهایتا اسکورونین با شتاب‌دهنده توسعه اقتصادی شناخته می‌شود، عمدا در سیاست خارجی شوروی و مشخصا در قبال جنگ ایران و عراق آن نگاه اصلاح‌طلبانه را نداشت.**

نه این‌طور نیست. گورباچف در سیاست خارجی تحت عنوان «تفکر نوین سیاسی» با شتاب بیشتر از پرسترویکا و کلاسنوست گام برداشت و با غرب به سرکردگی آمریکا توانست مذاکرات متعدد و منعطفی با غرب انجام دهد که نتیجه آن هم توافقات گوناگون بین مسکو و واشنگتن بود. در حقیقت گورباچف بسیار امیدوار بود و انتظار داشت این انعطاف‌ها و توافقات منجر به همکاری و کمک‌های واقعی آمریکا و غرب به شوروی شود؛ اما نکته اینجا بود که آمریکا و غرب از هرگونه همکاری و مساعدت واقعی از مسکو امتناع کردند. آنها به فروپاشی شوروی چشم دوخته بودند. گورباچف دلسرد و ناامید شد و نهایتا فروپاشی شوروی به وقوع پیوست.

● **باوجوداین ما این انعطاف مدنظر شما از سوی گورباچف در قبال تهران در برهه جنگ را نمی‌بینیم، با توجه به این نکته واقعا مهم‌ترین خواسته شوروی در دوره او (گورباچف) برای جنگ ایران و عراق چه بود؟ چون به نظر می‌رسد مسکو نیک‌نگاهی فراتر از حفظ صدام‌حسین داشت، نه؟**

در پاسخ سؤالات قبلی گفتم، مسئله روس‌ها لزوما حفظ شخص صدام و از این‌گونه موارد نبود، مسئله اصلی روس‌ها در آن زمان این بود که جنگ ایران و عراق به‌طور فرسایشی و بدون طرف پیروز تا تداوم جنگ روس‌ها در افغانستان ادامه یابد. استراتژی آنها این بود که اول مشکل افغانستان پایان یابد و بعد از آن تکلیف جنگ ایران و عراق روشن شود.

● **اگر به گفته شما نگاه غایی مسکو این بوده که بعد از حل مشکل افغانستان تکلیف جنگ ایران و عراق روشن شود، پس واجب شد قدری هم به نقش گورباچف در تدوین قطع‌نامه ۵۹۸ تمرکز کنیم؛ چون به نظر می‌رسد مسکو و شخص گورباچف در صدور این قطع‌نامه و پایان‌دادن به جنگ ایران و عراق نقش داشتند. شما به‌عنوان سفیر جمهوری اسلامی ایران در اتحادیه جماهیر شوروی که از نزدیک دیدارهایی هم با گورباچف داشتید، ناچه چه اندازه معتقدید شوروی در برپایی این قطع‌نامه ایفای نقش داشت؟**

با آغاز پیشروی‌های ایران در خاک عراق، به‌ویژه فتح فاو و تمرکز ایران بر تصرف بصره، زنگ‌های خطر در مراکز قدرت‌های جهانی به صدا درآمد. روس‌ها برای کنترل وضعیت جنگ در دو مسیر حرکت کردند؛ از یک‌طرف بی‌دریغ در تسلیح عراق با اخذ دلارهای شیوخ وارد عمل شدند تا عملا برتری نظامی ایران در جبهه‌ها خنثی شود و از طرف دیگر به سمت اجماع برای صدور قطع‌نامه سازمان ملل جهت آتش‌بس و کنترل سیاسی جنگ به‌ویژه در زمان خطرهای احتمالی بزرگ حرکت کردند. آمریکایی‌ها با این استراتژی روس‌ها توافق و همراهی داشتند و بنابراین دلارهای شیوخ به مسکو سرازیر شد.

● **بی‌تعارف در دوره کامییز آ‌هی که کاردار موقت ایران از بهمن ۵۷ تا فروردین ۵۸ بود، هنوز جنگی روی نداده بود. دوره سه‌ساله**

شترق: دوره مأموریت چهارساله دیپلماتیک ناصر نوبری به‌عنوان سفیر جمهوری اسلامی ایران در شوروی در فاصله سال‌های ۱۳۶۵ تا ۱۳۶۹، عیلا به سال‌های پایانی جنگ و از همه مهم‌تر روی کار آمدن میخائیل گورباچف در مقام هفتمین و آخرین رهبر اتحاد جماهیر شوروی کره خورد؛ بنابراین این دیپلمات باسابقه کشورمان خاطرات و ناگفته‌های بسیاری از آن سال‌ها دارد که می‌تواند زمینه مناسبی برای تحلیلی و تبیین هرچه درست‌تر از نگاه و راهبرد اتحاد جماهیر شوروی درباره جنگ تحمیلی و رابطه با جمهوری اسلامی ایران در دوره گورباچف باشد. ازاین‌رو «شرق» که گفت‌وگویی بی‌برده و صریح با او نشسته تا ذیل بازخوانی تاریخی آن مقطع نقش و عملکرد اتحاد جماهیر شوروی و مشخصا گورباچف روشن‌تر شود که در ادامه متن این کب‌وگفت را از نظر می‌گذرانید.

متفق‌القول بودند که راهبردشان تداوم جنگ ایران و عراق بدون طرف پیروز باشد اما علی‌رغم این توافق، آمریکایی‌ها زیرمیزی با اسلحه رساندن به ایران به دنبال نزدیکی به تهران بودند.

● **گفتم و تکرار می‌کنم افشای مذاکرات مک‌فارلین در دوره مأموریت شما روی داد. پس سؤال مشخص من از شما این است که با افشای این مذاکرات، وقتی شوروی دید هم از تهران رکب خورده و هم از واشنگتن، واکنش مسکو چه بود؟**

بعد از افشاز مذاکرات ایران–کنترا و انتشار خبر مربوط به سفر مک‌فارلین به تهران، صراحتا روس‌ها به بنده گفتند این همه شما به ما می‌گفتید ایران ضد امپریالیست و ضد آمریکاست، پس عالی‌ترین مقام امنیتی آمریکا در تهران چه می‌کند؟ مگر می‌شود عالی‌ترین مقام امنیتی آمریکا بدون میزبان و بدون پذیرنده در ایران با انبوهی از اسلحه وارد تهران شود؟

● **و پاسخ شما به این سؤالات با بهتر بگویم گلابه‌های شوروی چه بود؟**

بنده در برابر این‌گونه حملات روس‌ها به‌جای انفعال و دفاع، روس‌ها را مورد حمله همه‌جانبه قرار دادم و تهدید را به فرصت تبدیل کردم.

● **چطور؟**

در آن مقطع، به روس‌ها قویا تاکید کردم که اولا در ایران انقلاب شده و به تهران مربوط است که چه کسی وارد ایران شود یا نشود؛ مگر ما در مورد افرادی که وارد مسکو می‌شوند، نظر می‌دهیم. ثائیا وقتی شما از انتقال سیم‌خاردار به ایران امتناع می‌کنید، ما تسلیم نمی‌شویم و به هر طریقی که بتوانیم نیازهایمان را برطرف می‌کنیم. من نمی‌دانم چرا این سفر ناتمام مانده است اما ضمانتی نیست سفر مشابه بعدی پیش نیاید و …

● **روشن‌تر بگویید؛ منظوراتن سفر مک‌فارلین است که …**

بله، من گفتم که نمی‌دانم چرا این سفر مک‌فارلین به ایران ناتمام مانده است اما ضمانتی نیست سفر مشابه بعدی پیش نیاید و این بار سفر مقامات آمریکایی برخلاف سفر مک‌فارلین با موفقیت همراه نشود. من همچنین صراحتا به مقامات شوروی گوشزد کردم که ضد امپریالیست بودن ما به‌معنای در خلا ماندن و دست‌بسته ماندن و راه نداشتن ما به دیگر کشورها و امکانات جهانی نیست. آیا انتظار دارید ما تا ابد منتظر شما بمانیم؟ اینجا به یک مقایسه بین نحوه عملکرد شوروی‌ها و آمریکایی‌ها هم اشاره کردم و گفتم که بوروکراسی سنسگین شما (روس‌ها) برای تصمیم‌گیری و کار با ایران را مقایسه کنید با پراگماتیسم آمریکایی‌ها که سریع تصمیم می‌گیرند و با ویزا و بدون ویزا با اسلحه فوراً وارد ایران می‌شوند. در سبابقه برای نزدیکی به ایران بین بوروکراسی عریض و طویل و سنگین شما و پراگماتیسم آمریکایی‌ها، باعثا بالاخره آمریکایی‌ها موفق خواهند شد و این‌بار باید با هم خیر سفر موفق آنها را بشنویم.

● **واقعا جالب شد که به‌جای اتخاذ موضع منفعل و در مقام پاسخ‌گویی به شوروی، حمله تام و تمامی در ماجرای مک‌فارلین داشتید که …**

بله، این هوشمندی را به خرج دادم و با این محوریت، جنگ روانی وسیعی را روی روس‌ها به راه انداختم و در هر ملاقات و هر محلی، با بهانه و بی‌بهانه با تمرکز بر همان نکاتی که به آن اشاره کردم، مغز روس‌ها را مورد هجوم قرار می‌دادم.

● **در سایه همین جنگ روانی شما، این سؤال برای من وجود دارد که چه شد شوروی بعد از قطع‌یابان جنگ و آن شیوه از تحمیل قطع‌نامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل به تهران، دست به یک تغییر رفتار دیپلماتیک در قبال ایران زد و با سفر مشابه ماجرای مک‌فارلین، مجددا ایران به تسلیحات آمریکایی، ذیل به گفته شما پراگماتیسم ایالات متحده دست پیدا کرد؟**

اولا در مقطع سال‌های جنگ، تسلیحات شوروی به‌صورت غیرمستقیم و از طریق کشورهای واسطه در حد حفظ تعادل در جبهه‌ها به دست ایران می‌رسید ولی روس‌ها پس از پایان جنگ برای اینکه از آمریکایی‌ها عقب نمانند، سریعا وارد کار شدند. اما اینجا موضوع خروج شوروی از افغانستان و کمک جمهوری اسلامی ایران به حل‌وفصل زودتر بحران در همسایه شرقی‌مان نیز مطرح بود.

● **پس به گفته شما اگرچه موضع حمایتی ما از مجاهدین افغانستانی موجب تغییر نگاه شوروی از بی‌طرفی در جنگ تحمیلی به سمت حمایت از صدام رفت اما در سال‌های پس از جنگ برای ما آورده داشت؟**

بله، به سفق آقای هاشمی‌رفسنجانی به شوروی اشاره کردید. اتفاقا شخص گورباچف در ملاقات خصوصی با آقای رفسنجانی تصریح کرد که مسکو تصمیم به خروج سریع از افغانستان دارد، اما برای خروج سریع نیاز به کمک ایران دارد تا بدون دردسر و مشکل سریع خارج شود. درواقع روس‌ها می‌خواستند مشابه با مشکلی‌که آمریکایی‌ها در خروج از افغانستان پیدا کردند، مواجه نشوند. ناگفته هم نماند که خروج سریع ارتش سرخ از افغانستان، موضع آن‌وقت ایران بود و بنابراین با این درخواست گورباچف موافقت کردیم.

● **و این آغاز روندی برای ارسال محموله‌های تسلیحاتی شوروی به ایران در سال پس از جنگ تحمیلی شد که …**

بله، خاطرم هست که گورباچف در ازای کمک ایران به شوروی برای خروج بی‌دردسر و بدون مشکل، متقابلا یک ورقه سفید را به ما نشان داد که ذیل آن ۱۲ امضای اعضای

پولیت بورو بود و گفت برای اینکه بوروکراسی را از بین ببرم و به همکاری با ایران سرعت بدهم، صبح امروز امضای تصویب تمام اعضای دفتر سیاسی را پیشاپیش گرفتم و اکنون هر تسلیحات استراتژیکی را می‌خواهید، امشما را بگویید در این برگ می‌نویسم و سریعا به شما تحویل داده خواهد شد. درواقع نهایتا همکاری تسلیحاتی شوروی با ایران به موازات همکاری ایران در افغانستان صورت گرفت. لذا ما هرات‌چته تسلیحات استراتژیکی روز آن موقع خواستیم، گورباچف در آن برگ نوشت و ما هم تحویل گرفتیم؛ از انواع جت‌های جنگنده، میگ و سوخو و موشک گرفته تا تانک و…؛ حتی برای اولین بار کشور به زیردریایی مجهز شد و سه زیردریایی برای کشور تهیه کردیم.

● **اما فراموش نکنیم تداوم و تشدید حمایت‌های تسلیحاتی**

شترق: دوره مأموریت چهارساله دیپلماتیک ناصر نوبری به‌عنوان سفیر جمهوری اسلامی ایران در شوروی در فاصله سال‌های ۱۳۶۵ تا ۱۳۶۹، عیلا به سال‌های پایانی جنگ و از همه مهم‌تر روی کار آمدن میخائیل گورباچف در مقام هفتمین و آخرین رهبر اتحاد جماهیر شوروی کره خورد؛ بنابراین این دیپلمات باسابقه کشورمان خاطرات و ناگفته‌های بسیاری از آن سال‌ها دارد که می‌تواند زمینه مناسبی برای تحلیلی و تبیین هرچه درست‌تر از نگاه و راهبرد اتحاد جماهیر شوروی درباره جنگ تحمیلی و رابطه با جمهوری اسلامی ایران در دوره گورباچف باشد. ازاین‌رو «شرق» که گفت‌وگویی بی‌برده و صریح با او نشسته تا ذیل بازخوانی تاریخی آن مقطع نقش و عملکرد اتحاد جماهیر شوروی و مشخصا گورباچف روشن‌تر شود که در ادامه متن این کب‌وگفت را از نظر می‌گذرانید.

شوروی به‌ویژه در دوره گورباچف از صدام‌حسین به‌خصوص در حوزه فروش جنگنده‌ها و و موشک‌های درویرسد و به تبع آن ناامن‌سازی شهرهای ایران یکی از دلایل اصلی بود که ایران نهایتا قطع‌نامه ۵۹۸ را بپذیرد. ضمن آنکه قبل‌تر هم خود شما به خاطراتان درباره این‌باره اشاره کردید.

# گورباچف یک موضع ثابت و منسجم نداشت

شوروی به‌ویژه در دوره گورباچف از صدام‌حسین به‌خصوص در حوزه فروش جنگنده‌ها و و موشک‌های درویرسد و به تبع آن ناامن‌سازی شهرهای ایران یکی از دلایل اصلی بود که ایران نهایتا قطع‌نامه ۵۹۸ را بپذیرد. ضمن آنکه قبل‌تر هم خود شما به خاطراتان درباره این‌باره اشاره کردید.

بله، اتفاقا به خاطراتم اشاره کردید. در یک خاطره دیگر، من در اوایل سال ۶۷ برای مرخصی در تهران بودم که اولین موشک‌های عراق به تهران اصابت کرد. در آن مقطع، ابتدا تهران نمی‌دانست اینها چه هستند. آژیرهای حملات هوایی به صدا درنمی‌آمد، اما مرتب نقاط مختلف تهران منفجر می‌شد. همان موقع بنده به مسئولان وقت گفتم اینها همان موشک‌های روسی است که شوروی بردش را افزایش داده و در اختیار یعنی‌ها گذاشته است. بنده به نحوی حرف‌های از قبل متوجه شده بودم و گفتم که از یک سال قبل به تهران اطلاع داده بودم که روس‌ها مجوز افزایش برد موشک‌ها را به عراق داده‌اند اما متأسفانه تذکرات و هشدارهای مکرر من نادیده گرفته شد و توجه لازم به اعلام بنده نکرده بودند.
● **در نهایت مقامات داخلی، زمانی که به صحت هشدارهای شما رسیدند، چه واکنشی به این افزایش برد موشکی توسط شوروی با هدف دادن آنها به یعنی‌ها چه بود؟**

این بار تهران یک پیام ویژه اعتراضی به دستم داد تا فوراً به مسکو بروم. وقتی این پیام اعتراضی تهران را به مقام روسی ابلاغ کردم…

● **و پاسخ شوروی چه بود؟**

وقتی این پیام اعتراضی تهران را به مقام روسی ابلاغ کردم، آنها به من گفتند که اصلا اصابت موشک‌ها به تهران خطر اصلی نیست؛ مگر خطری‌تر آن است که براساس اطلاعات ما عراقی‌ها درصدد جت‌هایم‌کردن این موشک‌های دوربرد شوروی به کلاهک‌های شیمیایی هستند تا به تهران حملات شیمیایی کنند که همان‌جا بنده فوراً به تهران گزارش کردم. نکته حائز اهمیت خاطره‌ای که در پاسخ به سؤالتان عنوان داشتیم، اینجاست که گفتم می‌شود این گزارش من در اقدام احتمالی عراق برای تجهیز موشک‌های دوربرد شوروی به کلاهک‌های شیمیایی با هدف حمله به شهرهای بزرگ ایران در تصمیم تهران برای پذیرش قطع‌نامه و آتش‌بس مؤثر بوده است.

● **احتمال نمی‌دادید که این ادعای شوروی یک بلوف سیاسی باشد؟**

ببینید موضوع حساس بود، جای ریسک نداشت. از طرف دیگر موضوعات دیگری هم مطرح بود. به‌هرحال مجموعه بالاگرفتن تهدیدات و قوت و به تبشش موقعیت نظامی عراق و بالاگرفتن فشار سیاسی جهانی به تهران در پرتو قطع‌نامه ۵۹۸ موجب شد که نهایتا ایران آتش‌بس را بپذیرد. با وجود اینکه موضع رسمی روس‌ها، لزوم آتش‌بس و پذیرش قطع‌نامه ۵۹۸ بود اما پذیرش ایران برای روس‌ها غیرمترقبه و زود هنگام بود و آنها انتظار نداشتند با آن مواضع جدی ضدآتش‌بس در جنگ، به این سرعت تغییر ۱۸۰ درجه‌ای در موضع ایران حاصل شود. به‌طوری‌که رهبری (امام راحل) جام زهر نبوشد. اتفاقا این وضعیت مطابق با استراتژی روس‌ها نبود؛ ازاین‌رو روس‌ها سراسیمه شدند و به سمت برنامه‌ریزی برای خروج سریع از افغانستان حرکت کردند.

● **اصلا چطور شد که گورباچوف حامی صدام پس از جنگ به سمت تهران هم گرایش پیدا کرد. در همین راستا اگر به پیام امام خمینی(ره) هم نگاهی داشته باشیم تا در ۱۳ دی‌ماه ۱۳۶۷ توسط هیئت منتخب در مسکو به میخائیل گورباچف تحویل داده شد؛ در آن پیام امام نوشته بود: «از این پس دعوت کرده بود. اما در آن زمان اوارد شور اتحادندازه در اواخر زمستان سال ۱۳۶۷ به عنوان آخرین وزیر خارجه اتحاد جماهیر شوروی برای رساندن پاسخ نامه گورباچف به امام راهی ایران شد و در هفتم اسفند همان سال در جماران این پاسخ را به سماع و نظر امام رساند. آیا ذیل تحلیل شما چون سرعت تغییر ۱۸۰ درجه‌ای در موضع ایران برای پذیرش قطع‌نامه مطابق با استراتژی روس‌ها نبود و به گفته حضرت‌عالی روس‌ها را سراسیمه کرد که به سمت برنامه‌ریزی برای خروج سریع از افغانستان حرکت کنند، می‌توان گفت که به همان سرعت در نگاه شوروی نسبت به تهران هم تغییراتی جدی حاصل شد؟**

اتفاقا اینجا می‌توانم به سؤال اول مصاحبه‌تان بازگردم و پاسخ مبسوط‌تری بدهم. ببینید رهبران کمونیست قدیمی شوروی مانند چرچینکو و گرومیگو به ما قول دادند و بیش از حد کمک نظامی به صدام نکردند اما قطع‌گورباچف و تیمش که بی‌دریغ نظامی از صدام کردند. بنده نمی‌توانم بین آنها قضاوت کنم، تیم گورباچف در زمان پیروزی‌ها و پیشروی‌های ایران در خاک عراق و به خطر جدی افتادن عراق، حمایت بی‌دریغ نظامی و تسلیحاتی از عراق کردند. با توجه به آن شرایط خاص شاید اگر کمونیست‌های قدیمی هم در چنین شرایطی قرار می‌گرفتند، مانند گورباچف عمل می‌کردند. بر این اساس حمایت و عدم حمایت گورباچف از ایران یا از عراق براساس منافع شوروی متناسب با شرایط و موقعیت‌های متحول و سیال، متفاوت اتخاذ می‌شود. از این حیث لزوما گورباچف یک موضع ثابت و متصلب در قبال ایران و انقلاب اسلامی نداشت.

گورباچف در زمانی که در ویورسکد مثبت با ایران پرداخت نوع همکاری با ایران را مانند دیگر رهبران محدود و مقید به نوع رابطه با دیگر کشورها نمی‌کرد.

برای مثال در یک سفر دوساعته به بندر سوچی درحالی‌که گورباچف و شورادندازه در ساحل دریا در تعطیلات و تفریحات به سر می‌برند، بنده را پذیرفتند و درخواست ایران برای تحویل موشک‌های S-200 به ایران که پیشرفته‌ترین موشک‌های آن زمان بود، موافقت کردند. بر این اساس است که روشن می‌شود برخلاف نظرات متداول تنگ‌نظرانه یک بعُدی معمول، واقعا گورباچف خائن نبود و فردی ملی و مستقل بود اما همراه با آن هم اشتباهاتی مرتکب شد. اصولا نحوه کار با ایران مستقل خود یک شاخص است. همان‌طوره دیدیم پس از گورباچف، بلتسین و وزیر خارجه‌اش، کوزیرف برای رعایت نظر و خواست آمریکایی‌ها، رابطه با ایران را محدود کردند.

ادامه در صفحه ۴